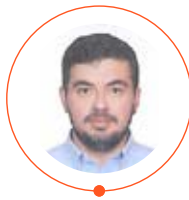


## درباب پرداخت ترجمه



سیدمه‌محمدحسین میرفخرائی  
مترجم و ویراستار

همان موضوع را با نگاهی کلان‌تر و این بار با تمرکز بر «فرایند انتقال معنا» بررسی کنم. فرایند آماده‌سازی متون ترجمه‌شده را در نگاه نخست می‌شود به سه مرحله تقسیم کرد: پیش از ترجمه و حین ترجمه و پس از ترجمه. پیداست که ویرایش و ویراستاری عمدتاً مربوط به مرحله پسینی ترجمه است. این بخش را به همان یادداشت پیشین حواله می‌دهیم و به سراغ دو مرحله دیگر می‌رویم: نخست، پیش از ترجمه. سؤال اصلی در اینجا این است: مترجم چه صلاحیت‌هایی باید داشته باشد؟ به عبارت دیگر، پیش‌نیاز [های] ورود به عرصه ترجمه چیست و چگونه می‌شود از تأمین آن‌ها اطمینان یافت؟ آیا علاقه صرف، بسنده است؟ سنجه راستینی این علاقه چیست و چه کسی می‌تواند دریابد که در این وادی، ماندگار است یا رفتنی؟ گذشته از علاقه و «شَم مترجمی»، آموزش ترجمه چه جایگاهی در پروراندن مترجمان چیره‌دست دارد؟ گاه این سووان سو

منظور از «پرداخت» در این نوشتار کوچک کوتاه، صیقل و جلاست؛ یعنی کاری که برای «زدودن زنگ و امثال آن از سطح فلزات یا آینه‌ها» می‌کردند. این را همین ابتدا می‌گویم که ذهن خوانندگان به‌سوی معنای مالی این واژه نرود. البته ابعاد مالی ترجمه هم فراوان، جای بحث و بررسی دارد؛ اما به‌جای خود. نکته بعد آنکه زنگ یا زنگار، بیشتر بر اثر مرور زمان و کهنگی اشیا بر آن‌ها عارض می‌شده است و حال آنکه درباره ترجمه لزوماً چنین نیست. چه‌بسا ترجمه‌هایی تروتازه که عجیب زنگ‌زده و زنگار گرفته‌اند. بگذریم. در این مدت کوتاهی که با متون ترجمه دست‌به‌گریبانم، (به همین شدت!) به کاستی‌هایی برخوردیم که نشان از معضل یا معضلهایی جدی بوده‌اند. در شماره پیشین، در مطلب «درباره ویرایش ترجمه» کوشیدم قسمتی از این کاستی‌ها را مطرح کنم و توجه خوانندگان را به اهمیت ویراستاری متون ترجمه‌شده جلب کنم. در این یادداشت قصد دارم

«منظور از «پرداخت» در این نوشتار کوچک کوتاه، صیقل و جلاست؛ یعنی کاری که برای «زدودن زنگ و امثال آن از سطح فلزات یا آینه‌ها» می‌کردند. این را همین ابتدا می‌گویم که ذهن خوانندگان به‌سوی معنای مالی این واژه نرود

«فرایند آماده‌سازی متون ترجمه‌شده را در نگاه نخست می‌شود به سه مرحله تقسیم کرد: پیش از ترجمه و حین ترجمه و پس از ترجمه

از کجا باید شروع کرد، خودش موهبتی است: کتاب مستطاب ترجمه‌کاوی اثر ارژمند استاد بهاء‌الدین خرمشاهی. معرفی این کتاب باشد برای زمانی دیگر که فرصتی دست داد و توفیق، رفیق شد. نویسنده هم که معرف حضور است. پس حاشیه‌نویس و برویم سراغ متن. حقیقتاً هم می‌خواهیم به‌سراغ متن برویم: فصل دوم کتاب با عنوان «اصول و مسائل ترجمه». آنچه در ادامه می‌خوانید، سراسر وام‌گرفته از همین فصل است، با کمی پس‌وپیش و به‌قول خودمان «دست‌کاری». آنچه خرمشاهی در این بخش از کتاب آورده است، به‌نظم همان چیزی است که مترجم دانا در حین کار خود باید به آن ملتفت باشد. در خطوط ابتدایی این یادداشت سخن از زنگ و زنگار شد. حال می‌خواهم توضیح دهم که مراد چه بوده و پرداخت در اینجا به چه معنا است. عبارت رایجی میان مترجمان ردوبدل می‌شود و آن این است: «فلان متن بوی ترجمه می‌دهد». این عبارت را وقتی به‌کار می‌برند که مترجم نتوانسته متن خود را به حدی برساند که خواننده حداقل در نگاه نخست دریابد که این متن از زبانی جز این زبان برگردانده شده است. بهاء‌الدین خرمشاهی نخستین کاربرد عبارت یادشده را به سیدمحمدعلی جمال‌زاده نسبت می‌دهد و سپس در تعریف آن می‌نویسد: «مراد از آن غرابت و غیرطبیعی بودن نحو و نحوه جملات و درنهایت، نثر و ساختار زبانی اثر ترجمه شده است. البته نام‌نوس بودن واژگان خارجی غلیظ و آب‌نکشیده نبودن آن‌ها هم در پدیدآمدن بوی ترجمه مؤثر است.» مراد من نیز از «زنگ» همین ردی است که متن اصلی در متن ترجمه‌شده برجای گذاشته است و پرداخت یعنی هرچه کم‌رنگ‌تر کردن این

می‌شنوم که کهنه‌کاران این عرصه معتقدند برخی جوانان و تازه‌کاران، از سرناچاری و ترس از بی‌کاری به ترجمه متوسل شده‌اند. چه سازوکاری می‌توان برای مدیریت و هدایت این دسته از «ترجمه‌ورزان» تدارک دید؟ قصد ندارم که در این چند خط، فقط به ذکر چند سؤال بسنده کنم و این کلاف را بیش از این سردرگم کنم؛ اما واقعیت این است که احراز صلاحیت مترجمان، کار شایسته و بلکه بایسته‌ای است که بر زمین مانده است. سخن از مترجمان رسمی نیست. این یکی سازوکارهای خود را دارد. سخن از تازه‌واردان این عرصه و صدها و هزاران دانشجوی رشته‌های مترجمی و زبان‌های خارجی است که همه‌روزه در اینجا و آنجا سرگرم ترجمه‌اند و کیست که نداند اینان چه سهمی در تطورات زبانی ما دارند. شاید بی‌انصافی باشد اگر برخی تلاش‌ها در زمینه‌ها به «لنگه‌کفش در بیابان» تشبیه کنیم؛ چه که بعضاً کارآمد و درخور تقدیرند. سخن این است که بیش از این‌ها باید به فکر بود و چه عیب که به تجربه دیگر کشورهای صاحب دیگر زبان‌ها نیز در این میان سرکی بکشیم؟ آنچه تا اینجا گفتیم، همه در بیرون مترجم اتفاق می‌افتاد. اما چیزهایی هم هست که درون مترجم رخ می‌دهد و او را از سطح ترجمه‌ورزی به مترجمی می‌رساند؛ مثل مهارت در زبان مقصد (علاوه بر مبدأ) و کارآمدگی در نویسندگی و برخورداری از دایره واژگان گسترده. اهل فن خود در جست‌وجوی این امتیازات خواهند رفت. به همین مقدار بسنده می‌کنیم و به‌سراغ مرحله دوم می‌رویم: حین ترجمه.

مراد این است که مترجم در حین ترجمه باید به چه نکاتی دقت کند و حواسش به چه چیزهایی باشد. سخن در این زمینه بسیار است و همین که بدانم

” احراز صلاحیت مترجمان، کار شایسته و بلکه بایسته‌ای است. که بر زمین مانده است. سخن از مترجمان رسمی نیست. این یکی سازوکارهای خود را دارد. سخن از تازه‌واردان این عرصه و صدها و هزاران دانشجوی رشته‌های مترجمی و زبان‌های خارجی است که همه‌روزه در اینجا و آنجا سرگرم ترجمه‌اند و کیست که نداند اینان چه سهمی در تطورات زبانی ما دارند

” چیزهایی هست که درون مترجم رخ می‌دهد و او را از سطح ترجمه‌ورزی به مترجمی می‌رساند؛ مثل مهارت در زبان مقصد (علاوه بر مبدأ) و کارآمدگی در نویسندگی و برخورداری از دایره واژگان گسترده. اهل فن خود در جست‌وجوی این امتیازات خواهند رفت





۹۹ پرداخت یعنی کاستن و کاستن و کاستن از فاصله میان متن ترجمه شده و متن تألیفی. البته این کار گاهی نیز به وفاداری مترجم به متن اصلی آسیب می زند؛ اما این صدمه اگر از سر توجه و با دقت کافی باشد، هیچ ایرادی ندارد

One swallow does not make summer  
نابره رنج، گنج میسر نمی شود:  
No pain, no gain  
از چاله درآمدن و به چاه افتادن:  
To fall from the frying pan into the fire  
طبيب يداوى الناس و هو عليل: كورى عصاكش  
كور دگر شود.

الطیور علی أشکالها تقع: کبوتر با کبوتر، باز با باز  
زاد الطین بله: قوز بالای قوز شد.  
۳. ترجمه نام اعلام: در ترجمه نام های خاص باید  
دقتی مضاعف به خرج داد تا کار به جعل شخصیت های  
من درآوردی نکشد! دقت در این مثال ها برای دریافتن  
حساسیت این موضوع، مفید است.

آل بویه: Buyid dynasty  
قاهره: Cairo

ابن سینا: Avicenna  
میکافیلی: میکاویلی  
أنقرة: آنکارا

الأخمينيون: هخامنشیان

با دقت در این نکات و نکاتی که پیش از این  
گفته شد، می توان سطح ترجمه را تا حد قابل قبولی  
ارتقا داد. برداشتن گام های بعدی در غنای ترجمه  
در گرو دَمخوردن مترجم با متون ناب و فاخر زبان  
و ادبیات است. اما این دیگر «فضل» است و آنچه  
واجب می نماید، بازسازی متن در زبان مقصد است؛  
به نحوی که خواننده، مقصود نویسنده را به راحتی و  
بی کم و کاست دریابد. به قول استاد خرمشاهی: «برای  
ترجمه/مترجمی ضرورت دارد که شخص دست به  
قلم داشته باشد و مهارتی البته نه در سطح عالی، در  
فارسی نویسی و آشنایی با چم و خم و ریزه کاری های  
نوشتن/نویسندگی داشته باشد. چنین فردی چون  
مترجم شود، ترجمه اش بوی ترجمه نخواهد داد.

نقش. پرداخت یعنی کاستن و کاستن و کاستن از  
فاصله میان متن ترجمه شده و متن تألیفی. البته این  
کار گاهی نیز به وفاداری مترجم به متن اصلی آسیب  
می زند؛ اما این صدمه اگر از سر توجه و با دقت کافی  
باشد، هیچ ایرادی ندارد. میزان وفاداری یا بی وفایی (!)  
به متن اصلی را می توان در طیفی نمایش داد و بسته  
به هر متن هم ممکن است متفاوت باشد. باتوجه به  
متن، انتخاب بر عهده مترجم است.

این از این؛ اما نکات و درواقع مثال هایی که در  
ادامه می آید، شاید ضروری ترین گام های پرداخت  
متون ترجمه شده است. هرگونه بی دقتی در ارتباط  
با این نکات، نشان از شتاب زدگی مترجم یا کمی  
درشت تر بگویم، نشان از کم مایگی اوست. این ها  
نکاتی است که اگر رعایت نشود، در همان نگاه اول،  
خواننده تیزبین را به کلی از کتاب و نویسنده و ناشرش  
می رماند.

۱. ترجمه اصطلاحات: مترجم در برخورد با  
اصطلاحات باید بداند که چنانچه ترجمه واژه به واژه  
اصطلاح، نتیجه ای نامأنوس دارد، لازم است بکوشد  
که نزدیک ترین معادل به آن را در زبان مقصد بیابد.  
به این مثال ها دقت بفرمایید.

زدن زیر قول: break one's word  
سر زبان ها بودن، مورد توجه بودن:

Have a high profile  
بزن قدش: High five  
الصورة او الكتابة: شیر یاخظ  
اللعب بالنار: با دم شیر بازی کردن  
هنیئا: نوش جان

۲. ترجمه ضرب المثل ها: در ترجمه ضرب المثل ها  
نیز باید به همین مسئله دقت کرد. مثال های زیر

موضوع را روشن تر می کند.  
با یک گل بهار نمی شود:

۹۹ مترجم در برخورد  
با اصطلاحات باید بداند  
که چنانچه ترجمه  
واژه به واژه اصطلاح،  
نتیجه ای نامأنوس دارد،  
لازم است بکوشد که  
نزدیک ترین معادل به  
آن را در زبان مقصد  
بیابد

۹۹ استاد خرمشاهی:  
«برای ترجمه/مترجمی  
ضرورت دارد که شخص  
دست به قلم داشته  
باشد و مهارتی البته  
نه در سطح عالی،  
در فارسی نویسی و  
آشنایی با چم و خم و  
ریزه کاری های نوشتن /  
نویسندگی داشته  
باشد. چنین فردی چون  
مترجم شود، ترجمه اش  
بوی ترجمه نخواهد داد